

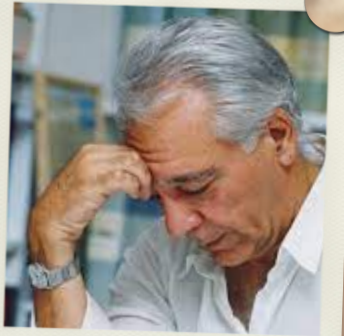
الهي نامه

مهر ۱۴۰۱
شماره ۴

آذرتاش آذرنوش

۲۹ بهمن ۱۳۱۶

۱۵ مهر ۱۴۰۰



آذرتاش آذرنوش (۲۹ بهمن ۱۳۱۶ - ۱۵ مهر ۱۴۰۰) مؤلف و محقق در زبان و ادبیات عرب، مدیر بخش ادبیات عرب در مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی و استاد دانشکده هیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، و همچنین پیشکسوت ورزش چوگان بود. وی چهره ماندگار ادبیات عرب در همایش چهره‌های ماندگار بود. وی در پانزدهم مهر ۱۴۰۰ در سن ۸۳ سالگی درگذشت.



چوگان قدیمی ترین ورزش مدرن
نوشته آذرتاش آذرنوش
شهریور ۱۳۹۵

هر چه یک ورزش روزها را سپری می کند، بر قدمت خود می افزاید و جزو سنت و آیین آن سرزمین شناخته می شود. بدون شک ایران با قدمت تاریخی بسیار کهن خود دارای ورزش هایی بوده که در سرتاسر دنیا با نام ایرانی شناخته می شود. چند صد سال پیش درباریان و اطرافیان پادشاهان ایران با اسب های خود حرکاتی را به نمایش می گذاشتند تا سرگرمی برای پادشاه وقت به وجود آورده باشند. حرکات نمایشی که کم کم توام با چوب و بعد به آن توپ اضافه شد و چوگان نام گرفت. چوگان، ورزشی است که ایرانیان باستان مبتکر آن بوده اند و در سرتاسر دنیا رواج داده اند.

آذرتاش آذرنوش در ۲۹

بهمن ۱۳۱۶ در شهر قم

به دنیا آمد، تحصیلات

ابتدایی را در اهواز و دوره

دبیرستان را در تهران به

پایان برد

او تا هنگام فوت علاوه بر کار استادی در دانشکده ادبیات (و گاه در دانشگاه امام صادق، تربیت مدرس) و مدیریت بخش عربی در دائرةالمعارف، سردبیر مجله مقالات و بررسی‌ها و نیز مدیر بخش عربی در دانشکده الهیات نیز بود. وی چهره ماندگار ادبیات عرب در همایش چهره‌های ماندگار بود. مؤسسه خانه کتاب نیز برای وی بزرگداشتی برگزار کرد.

استاد آذرنوش همچنین از پیشکسوتان چوگان ایران و نویسنده نخستین کتاب تاریخ چوگان ایران به نام «تاریخ چوگان در ایران و سرزمین‌های عربی» می باشد. وی در ۱۵ مهرماه ۱۴۰۰ در سن ۸۳ سالگی درگذشت. شماری از مجامع علمی ایران، با ارسال پیامهایی درگذشت وی را به خانواده‌اش و جامعه علمی کشور تسلیت گفتند.

وی در رشته ادبیات عرب دانشکده معقول و منقول دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل شد. دوره دکتری ادبیات عرب را از کشور فرانسه گرفت. از نخستین رساله دکتری خود «تحقیق و ترجمه بخشی از کتاب طبقات الشعراء ابن معتز» دفاع کرد. سپس در رشته ادبیات عرب به نگاشتن رساله دیگری با تصحیح کتاب «خریفة القصر عمادالدین اصفهانی» پرداخت. او پس از حصول بر دومین دکتری خود به ایران بازگشت و در «بنیاد فرهنگ ایران» و پژوهش در باب واژه‌های فارسی معرب، مشغول و در دانشکده معقول و منقول که آن هنگام به «الهیات و معارف اسلامی» تغییر نام داده بود به سال ۱۳۴۶ استخدام شد. وی گروه عربی دانشکده مذکور را سر و سامان بخشید و سپس به معاونت دانشکده برگزیده شد، بعد از آن به منظور تحقیق و آموختن زبان آرامی به دانشگاه کمبریج انگلستان رفت. او نخستین ایرانی بود که در ادبیات عرب دکتری گرفته‌است. آذرنوش در بازگشت به ایران به امر آموزش زبان عربی همت گماشت، او باتوجه به ساختار زبان‌های هند و اروپایی به خصوص زبان مادری خود فارسی، و با گوشه چشمی به علم‌زبان‌شناسی به تدوین کتاب «آموزش عربی» با شیوه‌ها و ساختارهای دستوری تازه دست زد. از سال ۱۳۶۴ مدیریت بخش ادبیات عرب را در مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی به عهده گرفت و طی ده سال علاوه بر تألیفات شخصی، بیش از ۲۰۰ مقاله نگاشت و صدها مقاله را نیز ویرایش کرد.

یکی از بی عرضه ترین ملت ها در ارتقا خط ایرانی ها هستند

بی عرضه ترین

ملت ها!

سوال: زبان عربی با وجود اینکه زبان رسمی ایرانی ها نشد، اما رسم الخطی که در فارسی استفاده می شود رسم الخط عربی است. چرا این رسم الخط به زبان فارسی رسوخ پیدا کرد؟

آذرنوش: شاید یکی از بی عرضه ترین مردمان جهان در زمینه ارتقا خط ما ایرانی ها هستیم. در زمان هخامنشی خط میخی آشوری ها و بابلی ها را گرفتند و یک تغییرات جزئی در آن دادند. آن هم خطی جدی قلمداد نمی شود و اصلا ایدئوگرام نبوده است. خطی هجانگاری سیلابیک است. هنوز هم که هنوز است ما در خواندن کتیبه هایی که مربوط به آن دوران است، مشکل داریم. هنوز ما نمی دانیم آیا متنی که الان به کمک اروپایی ها ترجمه شده است، درست است یا خیر؟ چون هنوز کلمات آن روشن نیست. از این خط که گذشتیم، به عصر یونانی مآبی ما می رسیم که آن دوران هم تمام شد و اثری از یونان باقی نماند. بعد به دوران ساسانیان می رسیم. ساسانیان همان کار نابخردانه ای که در دوران هخامنشی اتفاق افتاده بود را، تکرار کردند. به جای اینکه بنشینند خطی را اختراع کنند، رفتند خط آرامی که پدر خط عربی است را گرفتند و به بدترین وضع ممکن از آن استفاده کردند. یعنی خط با آواها هماهنگ نبوده است. در این نوشتار بسیاری از کلمات را به صورت ایدئوگرام درآوردند. یعنی کلمه ای بر فرض مثال «الاب» نوشته می شود و خواننده باید آن را «پدر» بخواند! به اینها هزارش می گویند. قرن ها طول کشید که ایرانی ها این خط هزارش را کشف کنند و بخوانند. خوشبختانه قاموسی پیدا شد و مطابق با آن کشفیات هزارش ها قابل خواند شدند. ما هنوز هم که هنوز است، با این همه تحقیقاتی که در یکصد سال اخیر شده است، نمی توانیم خط پهلوی را بخوانیم. هنوز ناچاریم برای هر سطر متون خیلی عادی، پژوهش های پیرامونی وسیعی انجام بدهیم تا بدانیم اصل آن چیست؟!







UT - FTIS
INTERNATIONAL AFFAIRS
2022